



با حجابِ پرده نشین، با حجاب و در پرده مُرد



فرید سیاوش

تحلیل شرقی خود را از این پرسش آغاز میکنم که چرا مرگ ملا محمد عمر رهبر طالبان پس از دوسال سکوت که رهبری افغانستان چه که حتی رهبری طالبان نیز از آن آگاه نبودند؛ در این مقطع زمانی که مذاکرات صلح با افغانستان در جریان است انتشار و تأیید گردید؟

گردانندگان پروژه طالب- داعش از این بازی چه هدف دارند؛

■ اگر فرض شود که مذاکرات صلح نتیجه داده و رهبر طالبان حاضر به صلح و مشارکت در دولت موجود می شد؛ ملا باید از مغاره خود خارج و در صحنه ظاهر و حاضر میشد، دیگر مخفی کاری و مخفی بازی معنی نمیداشت؛ او باید در برابر رسانه ها حاضر می شد. مگر آنگاه چلو صاف آن ملا و آن پروژه از آب بیرون نمی برآمد. حالا ملا اختر را در قبضه دارند و میتوانند در بازی رخنمایی اش کنند.



■ آنان برای تقویت و گسترش پروژه داعش، بازی را به گونه ای تنظیم کرده اند که در نتیجه تشدید ناراضی بر سر انتصاب رهبر(ملا اختر محمد منصور) و رهبری طالبان، زمینه برای سرباز و زیرباز گیری گروه داعش مساعد گردد. ما در آینده نزدیک شاهد پیوستن دسته جمعی گروه های طالبان ناراض به داعش خواهیم بود. جنگ رُخ دیگری پیدا خواهد کرد. اره دوسره و تن زخمی و داغدار افغانستان.

مرگ ملای که با پرده در پرده قدرت و سیاست ترسیم و به نمایش گذاشته شد؛ با پرده و در حجابِ مجاب پیچیده ماند. دلیل آن خلق بحران دیگر و چاق ساختن عجزه بنام داعش است.

بحران افگنی و توطئه چینی برای سرنگونی دولت های ملی و مترقی و سکولار از چند دهه بدینسو در منطقه به شدت جریان دارد. شاه و سلطنتش را درایران ساقط کردند، جمهوری دموکراتیک را در افغانستان به تسلیم وادار و کشور ما را جغل جغل کردند، صدام را اعدام ، قذافی را مجازات، مبارک را در قفس انداختند و سوریه را به خاک و خون کشانیدند، تا بلایی بر سر اسد و رژیم سکولارش بیاورند. ایکاش تنها رهبران را مجازات میکردند ولی همه ملت ها را بیچاره ساخته و سرزمین های شانرا به خاک و خون کشانیدند. و بدینگونه از "حقوق بشر!" حمایت کرده



و مداخلات خود را "بشردوستانه!" و برای جلوگیری از "تروریسم!"، سلاح کشتار جمعی، شیمیایی، قلع و قمع دیکتاتور ها و پیاده کردن دموکراسی و... قلمداد کردند.

مداخله بشر دوستانه یک دیسکورس است که ذات و وجود خارجی ندارد. مگر میشود با بمب، توماهاگ، کروز و بی ۵۲، از حقوق بشر دفاع کرد و یا آنرا مداخله بشر دوستانه نامید. به این بهانه بشر و اخلاق بشری و تمدن های بشری را به نابودی کشانیدند. و از درون این بحران ها، حرکت های ضد تمدنی و ضد فرهنگی چون طالب، بکو حرام، داعش و... بوجود آورده شد.

بحران افغانستان را باید در بستر سیاست ها و استراتژی های کلان و تقارن آن با اقتصاد سیاسی و جیوپولتیک منطقه و کانسپت طرح خاورمیانه بزرگ مطالعه و بررسی کرد. افغانستان اولین و آخرین کشور این منطقه نخواهد بود که آش بحران ویرانگر را برایش پخته اند؛ این دایره خبیثه توطئه و تسلط توسط سرمایه داری جهانی ادامه خواهد داشت. سرمایه فراملتی باید سرمایه مضاعف و راکد خود را در اینجا به دوران انداخته و بر منابع انرژی (نفت و گاز) و راههای انتقالات آنها تسلط و کنترل کامل داشته باشد. چین، روسیه، هند و ایران باید خورد و خمیر شوند.

شعله های این آتشفشان از حمله سازمان داده شده به برج های دوقلو در نیویارک زبانه کشید. عاملین آن اقدام بسیار پیچیده و بزرگ القاعده و طالبان بی خبر از آنهمه تکنالوژی پیشرفته برای آن اقدام تخصصی، معرفی شدند. آن حرکت زمینه سازی بود برای حمله به افغانستان و حضور قدرتمند نظامی در منطقه. و مجبور به زیر کشیدن نیرو های از قدرت شدند که خود موجد آن بودند.

فراموش نکنیم که تحریک طالبان کدام پروسه نبود که از بطن حوادث افغانستان و در داخل افغانستان بوجود آمده باشد؛ جز یک پروژه کاملاً استراتژیک و استخباراتی که در نتیجه تشریک مساعی انگلیسی ها، آمریکایی ها، سعودی ها و پاکستانی ها؛ از مونتاژ قطعات مختلف ایدیالوژیک و استراتژیک در داخل پاکستان ساخته شدند. در حقیقت طالبان یک پروژه انگلیسی بود که بفرمایش آمریکایی ها وارد بازی شدند. و اما هر یک از این دو کشور هدف خود را از بکار گیری این پروژه داشتند.

تاریخ گواه روشن این جمله ی معروف از بی نظیر بوتو صدر اعظم پیشین و مقتول پاکستان است که در ۳۰ اکتوبر ۲۰۰۰ میلادی به خبرنگار نشریه فرانسوی لوموند چاپ پاریس در لندن گفت: « فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیس ها بود، مدیریت آنها آمریکایی ها کردند، هزینه ی آنها سعودی ها پرداختند و من اسباب آنها فراهم آوردم و طرح را اجرا کردم.» خانم بوتو پس از تصرف کابل توسط طالبان خود را مادر طالبان خواند. و جنرال بابر وزیر داخله پاکستان را پدر طالبان می گفتند.

آقای حمید گل در گفت و گو با یکی از رسانه های پاکستانی به مسایل دیگری اشاره کرده که همه گویای عمق استراتژیک پاکستان به کمک انگلیس ها در قبال مسایل افغانستان است. از جمله مسایل با اهمیت در این گفت و گو، تأکید جنرال حمیدگل بر تسخیر شهر جلال آباد در سال ۱۹۹۸ به دستور بی نظیر بوتو نخست وزیر وقت پاکستان است. آقای حمیدگل می گوید که در آن زمان، خانم بی نظیر بوتو به او دستور داد که شهر جلال آباد را تصرف کنند و پرچم پاکستان را در آن شهر برافرازند.

این سخنان هرچند تازه نیست، ولی اعترافات یکی از مهم ترین مقام های پیشین پاکستانی است که همواره به دخالت در امور افغانستان متهم بوده، است. اگر آنگاه نتوانستند جلال آباد و آبادی های دیگر را بگیرند و ویران سازند؛ اینبار قصد بگونه ای دیگر است؛ به شیوه داعشی!